

آیه سوم) آیه ۱۴۸ سوره نساء:

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»<sup>۱</sup>

ترجمه:

«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدیهای دیگران را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.»

ما می‌گوییم:

۱. استدلال به آیه برای جواز مقاصه و انتقام در سب، به این صورت است که خدای سبحان «قول سوء» را از کسی که مورد ظلم واقع شده است، جایز می‌داند و آن را «غیر محبوب» بر نمی‌شمارد. مرحوم ایروانی توجه می‌دهند که قول سوء به معنای قولی است که به وسیله آن سوء انشاء می‌شود (ولذا سب است) و نه خبر دادن از سوء.<sup>۲</sup>

۲. مرحوم ایروانی می‌نویسند برای استدلال لازم است به «عدم قول فصل» بین «عدم حب» و «حرمت» توجه کنیم چرا که ممکن است چیزی محبوب نباشد و حرام هم نباشد.<sup>۳</sup>

۳. البته اصل آیه شریفه درباره قول سوئی است که خدای سبحان در آیات قبل درباره منافقین مطرح فرموده است. چرا که در آیات قبل می‌خوانیم: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»<sup>۴</sup>

«أَنَّهُ تَعَالَىٰ لَآ يُحِبُّ إِظْهَارَ الْفَضَائِحِ / وَالْقَبَاحِ إِلَّا فِي حَقِّ مَنْ عَظُمَ ضَرَرُهُ وَكَثُرَ مَكْرَهُهُ وَكَيْدُهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَجُوزُ إِظْهَارُ فَضَائِحِهِ، وَلِهَذَا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «اذْكُرُوا الْفَاسِقَ بِمَا فِيهِ كَيْ تَحْذَرَهُ النَّاسُ» وَهُوَ لَاءِ الْمُنَافِقُونَ قَدْ كَانَ كَثُرَ مَكْرَهُمْ وَكَيْدُهُمْ وَظَلَمُهُمْ فِي حَقِّ الْمُسْلِمِينَ وَعَظُمَ ضَرَرُهُمْ، فَلِهَذَا الْمَعْنَى ذَكَرَ اللَّهُ فَضَائِحَهُمْ وَكَشَفَ أَسْرَارَهُمْ.»<sup>۵</sup>

۴. نکته مهم دیگر آن است که «قول سوء» مطلقاً محبوب خدا نیست، چه بالجهر باشد و چه به غیر جهر. و لذا تعبیر جهر در آیه، مفهوم ندارد، بلکه قید غالبی است.

۵. درباره اینکه استثناء «الا من ظلم»، چه نوع استثنائی است اختلاف است.

الف) خدا جهر به قول سوء را دوست ندارد الا جهر به قول سوء توسط مظلوم را.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۸

۲. حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۹۲

۳. همان

۴. سوره نساء، آیه ۱۴۵

۵. مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۵۳





ب) خدا جاهر به قول سوء (جهر به معنای فاعل) را دوست ندارد الا مظلوم را  
ج) خداوند جهر به قول سوء را دوست ندارد الا اینکه مظلوم می تواند ظلم را جهرأ بگوید (و بیان ظلم،  
قول سوء نیست)

د) خداوند جاهر به قول سوء را دوست ندارد الا اینکه مظلوم باشد (و جهر مظلوم، قول سوء نیست)<sup>۱</sup>

۵. احتمالات الف و ب، استثناء متصل است و احتمال های دیگر منقطع.

پس معلوم شد: یک اختلاف در آن است که در مستثنی منه، «جهر» (مصدر) آورده است و یا، فاعل.

و یک اختلاف در آن است که آیا استثناء متصل است (و کار مظلوم هم «سوء من القول» است)، و یا استثناء منقطع است (و کار مظلوم، سوء من القول نیست)

۶. اما نکته مهم آن است که، کدامین عملکرد مظلوم مورد «عدم حب» خدای متعال نیست.

فخر رازی احتمالاتی را در این مورد مطرح کرده است:

الف) مظلوم می تواند علیه ظالم، صدای خود را به سخن بد بلند کند مطلقاً<sup>۲</sup>

ب) مظلوم می تواند مردم را از ظلم ظالم مطلع کند (آن ظلم هایی که در حق مظلوم کرده است)

ج) مظلوم می تواند مردم را از سایر گناهان ظالم (حتی آن ها که در مورد مظلوم نیست) مطلع کند.<sup>۳</sup>

د) مظلوم اگر مجبور شد که قول سوء بگوید، جایز است.<sup>۴</sup>

ه) مظلوم هم نمی تواند قول سوء بگوید (الا به معنای واو است)<sup>۵</sup>

و) مظلوم می تواند گناهان آشکار و فسق بین ظالم را بگوید.<sup>۶</sup>

۷. برخی از قرائت ها هم «الا من ظلم» خوانده اند. در این صورت دو احتمال در آیه مطرح است:

الف) جهر به قول سوء را خدا دوست ندارد. و اما کسی که ظلم کرد او جهر به قول سوء می کند.

ب) خدا جهر به قول سوء را دوست ندارد، الا درباره کسی که او ظلم می کند.<sup>۷</sup>

۸. اما به نظر می رسد با توجه به سیاق آیه، اصلاً آیه ناظر به بحث سبب نیست بلکه ناظر به «بیان ظلم»

است. چنانکه روایات بسیاری ناظر به این مطلب است:

۱. همان

۲. تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۱۴۵

۳. ن ک: مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۵۴؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۷۱؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۲

۴. ن ک: به نقل از قطرب محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۸۴

۵. همان

۶. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۱

۷. مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۵۴؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۷۱



«الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (، فِي قَوْلِ اللَّهِ: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ، قَالَ: «مَنْ أَضَافَ قَوْمًا فَاسَاءَ ضِيَافَتُهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ ظَلَمَ، فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيمَا قَالُوا فِيهِ.»<sup>١</sup>

«أَبُو الْجَارُودِ، عَنْهُ، قَالَ: «الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يُذَكَرَ الرَّجُلُ بِمَا فِيهِ.»<sup>٢</sup>  
«وَعَنْهُ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فِي تَفْسِيرِ هَذَا، قَالَ: «إِنْ جَاءَكَ رَجُلٌ وَقَالَ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ مِنَ الْخَيْرِ وَالثَّنَاءِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَلَا تَقْبَلْهُ مِنْهُ وَكَذِّبْهُ، فَقَدْ ظَلَمَكَ»<sup>٣</sup>  
«قَالَ: وَرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «أَنْتَ الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِالرَّجُلِ فَلَا يُحْسِنُ ضِيَافَتَهُ، فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَذَكَرَ سُوءَ مَا فَعَلَهُ»<sup>٤</sup>

البته روایتی را مجمع البیان نقل کرده است که آیه را در مورد «شتم» تطبیق داده است

«الطَّبْرَسِيُّ: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الشَّتْمَ فِي الْإِنْتِصَارِ، إِلَّا مَنْ ظَلَمَ، فَلَا بَأْسَ لَهُ أَنْ يَنْتَصِرَ مِمَّنْ ظَلَمَهُ بِمَا يَجُوزُ الْإِنْتِصَارُ بِهِ فِي الدِّينِ، قَالَ: وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).»<sup>٥</sup>

اما با توجه به متن روایت می توان گفت که آنچه مظلوم می تواند بگوید «ما يجوز الانتصار به في الدين» است و این با آنچه ذیل آیه اول آوردیم بسیار سازگار است.

١. نکته دیگر ذیل این آیه شریفه، کلامی است که مرحوم ایروانی در بحث غیبت مطرح می کنند.

ایشان می نویسند که معلوم نیست، ملاک حرمت غیبت [و همچنین سب]، احترام طرف مقابل (و مومنین) باشد، بلکه ممکن است «نفس حفظ زبان» علت و ملاک تحریم باشد. این همان مطلبی است که ما سابقاً در پاسخ به مرحوم خوبی مطرح کردیم

« أنه لم يثبت كون تمام مناط حرمه الغيبه هو الاحترام فلعلّ نفس حفظ اللسان من التعرض لإعراض الناس مطلوب و في التعرض خفه و مهانه و ذهاب بها و انحطاط قدر للمتعرض في أعين الناس كما هو المشاهد بالوجدان و لعلّ قوله تعالى لا يحبُّ الله الجهر بالسوء من القول يشير إلى هذا و عليه فدلاله الدليل على عدم احترام المخالف لا يقتضى جواز غيبته كما لا

١. البرهان في تفسير القرآن، ج ٢، ص ١٩٤

٢. همان

٣. همان، ص ١٩٥

٤. همان

٥. همان

یقتضیه جواز ارتکاب سائر المحرمات من أكل لحمه و هتك عرضه بل الغیبه من مصادیق  
هتك العرض كما يستفاد من بعض الأخبار»<sup>۱</sup>

۲. و نکته آخر ذیل آیه شریفه، سخنی است که مرحوم زنجانی در این بحث مطرح کرده است:  
ایشان می نویسند حکم سبّ بالاصاله حرمت است و تنها یک نکته از آن استثناء شده است ولی «مستثنی»  
در این آیه مجمل است و باید به قدر متیقن در آن اکتفا کرد. و قدر متیقن آن مقداری است که از آیه  
انتصار (سوره شوری آیه ۴۱) استفاده می شود و آن هم عبارت است از «طلب کمک» از مسلمین برای  
رفع ظلم.<sup>۲</sup>



۱. حاشیة المكاسب، ج ۱، ص ۱۹۴

۲. المكاسب، ج ۱، ص ۳۵۳